

گفت‌وگوی «جوان» با محدثه اصلانی، نویسنده ادبیات داستانی

دیدار با یحیی سنوار در «صخره مقدس»



برای همین دست‌رسی به اطلاعات دقیق درباره عملیات کار ساده‌ای نبود. راستی آزمایی از میان منابع مختلف خودش کار حساس و زمانبری بود که نیاز به تمرکز زیادی داشت و البته دور از دسترس هم نبود و اگر کسی واقعاً علاقه داشت که در این باره کنکاش کند به این اطلاعات می‌رسید. اطلاعات جمع‌آوری شد، درام شکل گرفت. درام‌نیزه کردن یک داستان که بتواند مخاطب را با خود همراه کند به طور عادی چالش‌انگیزترین قسمت کار من به عنوان نویسنده است. مباحثی از این دست وقتی در قالب داستان ارائه می‌شود برای مخاطب باورپذیرتر است و سبب می‌شود در ذهن او ماندگاری بیشتری داشته باشد. بهمن ۱۴۰۲ چند ماه پس از طوفان الاقصی یک پرونده اطلاعاتی مهم مطرح شد که سازمان اطلاعات هم خبر آن را رفت که چند سرشبهه مهم در کشورهای مختلف لو رفته و متلاشی شده‌اند و نکته اصلی این است که عملیات سایبری که حول طوفان الاقصی انجام شد، اهمیت کمتری از اصل عملیات نظامی نداشت ولی ابعاد مختلف آن خوب است که در معرض نگاه مخاطبان قرار بگیرد که فکر می‌کنم این کتاب می‌تواند تا حدود زیادی این موضوع را برطرف کند. حدود یک سال حماس و مقاومت به لحاظ سایبری روی اسرائیل سوار بودند و آنها اصلاً متوجه نبودند.

چقدر از تخیل خود برای پیش بردن داستان استفاده کردید؟ این تلفیق میان واقعیت و تخیل به هر حال چیزی است که نیاز هر نویسنده‌ای برای خلق داستانش است.

شاید بتوان گفت ۴۰ درصد از تخیل خودم برای خلق این داستان استفاده کرده‌ام. شخصیت‌های فرعی و برخی مکان‌ها به هر حال می‌تواند ساخته و پرداخته ذهن نویسنده باشد و این یک نیاز برای پیش بردن داستان است. برای مثال من مراکش را برای این انتخاب کردم که یهودیت خیلی در این کشور نفوذ دارد و اینجا حتی در میان سیاستمداران‌شان هم دارند. تا پیش از اینکه به اسرائیل کوچانده بشوند، جمعیت خیلی زیادی را هم تشکیل می‌دادند. آن پیمان صلح ابراهیم را هم که منعقد شد مراکش خیلی به پایبندی آن التزام نشان داده است. ترجیح می‌دادم قصبه در کشورهایی که حالا با اسرائیل نزدیکی زیادی هم دارند پیش برود. من مخاطب‌هایی دارم که پس از خواندن کتاب خیلی به مراکش علاقه‌مند شده‌اند. سعی می‌کنم فضاسازی‌ها طوری باشد که در عین جذاب‌بودن و متفاوت‌بودن محیط برای مخاطب روندهای قصه را نیز به خوبی پیش ببرد. در واقع نبی‌ی از داستان از مراکش و کارابالانکا آغاز و به طنجه ختم می‌شود و از آنجا شخصیت‌های ما راهی مصر و غزه می‌شوند.

اطلاعات‌تان درباره کشورهای چو مراکش را به چه شکلی به دست آوردید؟

نویسنده باید روی موضوع احاطه کاملی داشته باشد تا بتواند درباره آن بنویسد. درباره جغرافیا، تاریخچه و حتی کوجه‌ها و سبک معماری و آداب و رسوم مردم مراکش نیاز به اطلاعات مکفی داشتم. خیابان‌ها و کوجه‌هایی که در کتاب توصیف شده واقعاً وجود دارند. تمام وسایل نقلیه و کافه‌هایی که اسم آنها آمده واقعاً وجود خارجی دارند. اطلاعات سیاسی و حتی کنیسه‌هایی که اسم برده شده همه واقعی هستند، حتی درباره غزه و طوفان الاقصی ریزه‌ریز محصولات که در هر شهری کاشته می‌شود و اینکه چطور گذران زندگی می‌کنند. خانه‌های آنها و بازارهای‌شان به چه سبکی است یا حتی خود اسرائیل و حتی نواحی حاشیه نوار اشغالی و فاصله شهرها را سعی کردم تسلط داشته باشم و بعد بنویسم.

خودتان فکر می‌کنید ما جرای طوفان الاقصی در داستان شما بیشتر نقشی محوری دارد یا حاشیه‌ای؟

اصلاً حاشیه‌ای نیست اما شخصیت‌های ما وقتی وارد غزه می‌شوند با روند ورود به تونل‌های غزه با این ماجرا همراه می‌شوند و حتی دیداری هم با یحیی سنوار دارند. تجهیز شدن و نقشه عملیات و

محدثه اصلانی را با کتاب «ملکه یمن» به خاطر می‌آوریم. او حالا از یک حادثه تاریخی که ذکر آن در قرآن هم رفته به یک حادثه تاریخی معاصر رسیده است. طوفان الاقصی موضوع محوری داستان «صخره مقدس» است که در قالب یک ژانر جاسوسی روایت می‌شود. با این نویسنده که کتاب او به تازگی از سوی انتشارات چمران رونمایی شده است، گفت‌وگو کرده‌ایم.

■ ■ ■

سال گذشته از شما کتاب داستانی دیگری تحت عنوان ملکه یمن چاپ شد که استقبال نسبتاً خوبی هم از آن به عمل آمد و کتاب صخره مقدس به نظر می‌رسد به لحاظ محتوایی اشتراکاتی با این کتاب داشته باشد.

من کتاب‌های دیگری هم در دست داشتم اما به دلیل سالگرد عملیات طوفان الاقصی کار چاپ این کتاب پیش افتاد. کار انتشار کتاب «خواب لیلی و دختر باغ اناری» هم از سوی انتشارات چمران در حال انجام است که در نوبت چاپ قرار دارد و به لحاظ داستانی به حوادث سال‌های پایانی منتهی به انقلاب اسلامی مربوط می‌شود و نیز کار دیگری به نام صدای فرشتگان که به امید خدا به زودی منتشر خواهد شد.

کاراکتر اصلی و محوری کتاب صخره مقدس یک خانم است به نام سارا و البته فضا و موضوع داستان قدری مردانه به نظر می‌رسد. این مورد در روند نوشتن شما چقدر چالش برانگیز بود؟

من پیش از این جایی عنوان کرده‌بودم که خانم‌ها کمتر به مضامین و موضوعاتی از این دست برای نوشتن ورود می‌کنند؛ موضوعاتی که تا حد زیادی مردانه به نظر می‌رسند و شاید یک خانم انتظار نمی‌رود به این وادی قدم بگذارد؛ مضامینی که امنیتی- پلیسی به نظر می‌رسند و این واهمه و تردید ممکن است وجود داشته باشد که اگر نویسنده چنین داستانی یک خانم باشد، ممکن است نتیجه آن چیزی نباشد که مطابقت با واقع میدانی دارد و ممکن است متن و حاشیه جابه‌جا شود، با این حال فکر می‌کنم به عنوان یک خانم قدری شجاعت به خرج دادم و تا حالا هم بازخوردهایی که داشتم‌ها هم از مخاطب عام و چه از مخاطب خاص و از میان منتقدان مثبت بوده است، با این حال باید به این مسئله اشاره کنم که در کتاب من بار قهرمان‌ها به نوعی تقسیم می‌شود و روی شانه کاراکتر سارا سنگینی نمی‌کند. قهرمان‌هایی مثل آن مأمور ایرانی که به آنها کمک می‌کند یا از آنها ادرسی نمود خوبی در داستان دارند. در واقع شخصیت‌های اصلی داستان که بیشتر حضور دارند و کلیدی هستند و شاید بتوان گفت نتیجه کتاب را رقم می‌زنند آقایان هستند، با این حال همیشه یک شخصیت خانم هم دارم که محور داستان است و این البته می‌تواند به جذب مخاطب از میان قشر خانم نیز کمک کند، چون داستان‌هایی که صرفاً خیلی مردانه هستند و خانم‌ها در آن نمودی ندارند، دست‌کم در ارتباط‌گیری با مخاطب خانم دچار مشکل می‌شوند و این شاید برای این است که ترجیح می‌دهم نشان دهم نوشتن درباره این مسائل صرفاً مردانه نیست و هم اینکه نقش زنان را نمی‌توان در داستان‌های واقعی که ظاهری مردانه دارند، نادیده گرفت.

به نظر می‌رسد ماجرای طوفان الاقصی در نقطه کانونی داستان شما جای دارد. اینکه شما به این سرعت به سمت چنین سوژه‌ای رفتید، جالب به نظر می‌رسد و البته نکته مثبتی هم است چرا که ما عادت داریم معمولاً از حوادث تاریخی خیلی فاصله بگیریم و بعد از چند دهه به آنها بیردازیم.

موقع نوشتن نیاز به اطلاعات زیادی درباره این واقعه داشتم و می‌دانستم با یک حادثه معمولی مواجه نیستم و ابعاد اثرگذاری این واقعه بر تاریخ منطقه و جهان بسیار زیاد خواهد بود. حمله سایبری که اتفاق افتاده بود اهمیت زیادی داشت. از طرف نیروهای مقاومت و حماس هم چیز زیادی بروز داده نشده بود.

عرصدای بین‌المللی شکل می‌گیرد و زمان زیادی هم از آن نمی‌گذرد، جسارت خیلی بیشتری لازم داشت. صدای فرشتگان هم که در حال انتشار است ادامه‌ای بر کتاب ملکه یمن است و از زاویه دید یکی از شیاطینی است که قرار است پیش از بسته شدن درهای آسمان در زمان میلاد پیامبر(ص) کاری کند که این اتفاق عظیم رقم نخورد.

درباره وجه تسمیه کتاب صخره مقدس هم شاید بد نباشد توضیحی ارائه دهید.

قرار بود اسم کتاب قهوه مراکشی باشد اما با مشورتی که با ناشر محترم یعنی انتشارات کتاب چمران داشتم، به این نتیجه رسیدیم که عنوان یکی از عملیات‌های پیش از طوفان الاقصی صخره مقدس است و بهتر این است که نام کتاب هم همین باشد و اینکه صخره مورد نظر در میان همه ادیان ابراهیمی مقدس بوده است و اختصاصی به یهودیت و فرقه صهیونیسم ندارد. من تحصیلات روان‌شناسی هم داشتم و در کتاب به فشارهای روانی که اسرائیلی‌ها علیه زندانیان خود استفاده می‌کنند نیز اشاره کرده‌ام.

فکر می‌کنید رده سنی که بیشتر می‌تواند مخاطب این کتاب باشد چه رده‌ای است؟

کتاب‌ها را من برای رده بزرگسال می‌نویسم اما خواننده‌هایی هم داشته‌ام که ۹ و ۱۰ ساله بوده و کتاب را خوانده‌اند، خیلی خوش‌شان آمده و با آن ارتباط برقرار کرده‌اند. نکته مثبتی که در بازخورد کتاب داشتم‌ام این بوده که عقیقانه نوشته شده است و رده‌های سنی پایین هم می‌توانند مخاطب کتاب باشند.

برای نوشتن تحت تأثیر سبک یا نویسنده خاصی بودید؟

من رئالیسم جادویی را خیلی دوست داشتم. حال‌نه اینکه بخواهم در قالب این سبک بنویسم اما چون در این قالب مطالعه داشتم شاید تحت تأثیر آن بوده باشم. می‌توان گفت داستان‌هایی که می‌نویسم میان‌ژانری است، یعنی می‌توان رد‌های چند ژانر را در آن مشاهده کرد. زمان‌های روسی را خیلی دوست داشتم و می‌خواندم. از کودکی تحت تأثیر اندیشه شهید مطهری بودم و آثار ایشان را می‌خواندم. «داستان راستان» کتابی بود که به آن علاقه داشتم.

احتمالاً به فانتزی نویسی علاقه داشتید.

بله اتفاقاً از ابتدا با فانتزی نویسی آغاز کردم ولی دیدم انگار خیلی در ایران مجال آن نیست و استقبالی نمی‌شود.

این شاید البته بیشتر از سوی ناشران باشد تا مخاطب عام.

بله برای همین آمدم و فانتزی نویسی را وارد فضاهای دیگری کردم. این کتابی که با عنوان «صدای فرشتگان» در دست چاپ دارم، از یک بعد فانتزی به آن نگاه کرده‌ام که تازه و نوآورانه باشد. البته داستان‌های دیگری هم دارم که صرفاً فانتزی هستند و فکر می‌کنم از این پس جدی‌تر وارد این فضا بشوم.

فکر می‌کنید در داستان‌هایی که می‌نویسید اغلب غلبه به تراژدی است یا حماسه؟

هر دو، با این حال به پایان‌بندی‌هایی علاقه دارم که بیشتر به اصطلاح کوبنده باشند و خواننده را به طور ذهنی درگیر نگه دارند و همیشه در ذهن خواننده بمانند. برای مثال در صخره مقدس سعی کردم تلخی نباشد و حماسه غلبه داشته باشد. داستان‌های من بیشتر مبتنی بر تعلیق است و به اصطلاح در آنها به لحاظ زمانی بازگشت به عقب و جلو‌یاد به کار می‌رود. چون معتقدم این سبک خیلی کمتر در ایران استفاده می‌شود.

نظر‌تان درباره پایان‌بندی باز در داستان‌ها چیست؛ چیزی که بیشتر در برخی فیلم‌های سینمایی ایران دیده می‌شود.

علاقه‌ای ندارم اما سعی می‌کنم نقاط ابهامی هم برای خواننده بگذارم که کنج‌کاو باشد و اگر ادامه‌ای بر کتاب داشتم، بتواند مخاطب را ترغیب کند اما به آن معنی اصلاً طرفدار پایان باز نیستم و ترجیح می‌دهم خواننده را به یک سرمنزلی برسانم.

اتفاقاتی که بعداً رقم می‌خورد تا حدی که نیاز بوده و لازم بوده در کتاب گنجانده شود. از فصل سی‌و‌خرد‌های به بعد ما دیگر وارد غزه و به اوج داستان نزدیک می‌شویم. در غزه سعی کردم روی جزئیات تأکید بیشتری داشته باشم، ما با ده‌ها گروه مواجه هستیم که برای عملیات حتی از حضور یک‌دیگر اطلاعی ندارند و تا این حد

می‌توان گفت ما در کتاب صخره مقدس با یک ژانر جاسوسی- امنیتی روبه‌رو هستیم. در عرصه هنر‌های نمایشی سریال موفق «گاندو» را داشتیم که بسیار مورد استقبال قرار گرفت. فکر می‌کنید تا چه حدی کتاب صخره مقدس ظرفیت تبدیل شدن به یک فیلم یا سریال یا هر قالب در حوزه آثار نمایشی را خواهد داشت؟

اتفاقاً خودم فکر می‌کنم سبک نوشتنم مقدار زیادی تصویری و سینمایی است. واقعاً طوری می‌نویسم که قابلیت نمایشی داشته باشد. اتفاقاً تمایل برای ساخت هم وجود دارد اما ناشر باید در این باره تصمیم بگیرد.

فکر می‌کنید وجه مشترک کتاب ملکه یمن با صخره مقدس چه چیزهایی است؟

ملکه یمن را من حدود ۱۲ سال پیش نوشتم اما انتشار آن بیش از یک دهه طول کشید. چند روز قبل از عملیات طوفان الاقصی برای انتشار با من تماس گرفتند، کتاب چاپ شد و در واقع داستان آن ریشه‌یابی جنایات و نسل‌کشی صهیونیست‌ها در یک مقطع تاریخی است. شهر یورو ماه قرارداد ملکه یمن را بستم و اوایل مهرماه مصادف با ۱۷ اکتبر عملیات طوفان الاقصی رقم خورد. کتاب صخره مقدس سه‌گانه است. خون اژدها عنوان کتاب دوم از این سه‌گانه است که داستانش در هند می‌گذرد و اشاره به ارتباط موساد با بهائیت دارد.

چون بهائی‌ها یک معبد خیلی بزرگ در هندوستان دارند. یکی دو تا از شخصیت‌های صخره مقدس هم در این کتاب حضور دارند. بخش سوم این سه‌گانه نیز قرار است در مصر اتفاق بیفتد که کار تحقیقات آن در حال انجام است. در کتابی دیگر ارتباط موساد و همکاری آنها با پهلوی‌ها محور اصلی داستان است. ملکه یمن بیشتر برگرفته از داستان‌های قرآنی و تاریخی در ارتباط با مسیحیان نجران بود اما نوشتن کتاب صخره مقدس بسا توجه به اینکه داستان در

